

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، درباره دلالت آیه شریفه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» و معنای کلمه «اتموا» بحث شد. در این زمینه، دیدگاه‌های مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم آقای حکیم مورد بررسی قرار گرفت و همچنین اشکالی که مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی بر نظرات این دو بزرگوار داشتند، مطرح گردید.

نتیجه‌ای که از این مباحث حاصل شد، این بود که در لغت، «تمام» به معنای تحقق شیء است و «اتموا» به معنای قیام به آن و تحقق آن در عمل می‌باشد. البته آنچه که مرحوم علامه طباطبائی بیان کرده‌اند، یعنی «تحقق جزء اخیر یک امر» مدلول تضمینی یا التزامی برای کلمه «تمام» محسوب می‌شود. یعنی «تمام» دلالت بر تحقق کامل یک شیء، از آغاز تا انجام آن دارد و لازمه این معنا آن است که جزء اخیر نیز آورده شده باشد.

اما آنچه که به عنوان شاهد بر فرمایش مرحوم والد ما ذکر شد، این بود که در خود قرآن، واژه «اتم» در مواردی به کار رفته که نه به معنای آوردن جزء اخیر، بلکه به معنای انجام اصل عمل است. از جمله نمونه‌های قرآنی این استعمال، آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» است که توضیح داده شد. بیان شواهد دیگر بر استعمال «تمام» در تحقق الشیء

دعای سحر

مؤید دیگر این معنا، عبارتی از دعای سحر است که در آن آمده است؛ «اللهم إني أسألك من كلماتك بأتمها و كل كلماتك تامّة»، یعنی کلمات خدا فارغ از اینکه این کلمات تکوینی یا تشریعی باشند، از ابتدا تا انتها محقق شده است، لذا وقتی می‌فرمایند؛ کلمات الهی تام است، یعنی کاملاً تحقق یافته است، نه اینکه بخشی از آن تحقق پیدا کرده و جزء اخیر آن هنوز باقی مانده باشد.

استدلال به وجوب حج و عمره به آیه در روایات

یکی از مؤیدات این معنا آن است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) برای اثبات وجوب حج و عمره، به آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» استدلال شده است. زمانی که در روایات آمده است «الحج و العمرة مفروضتان»، دلیل آن را این آیه ذکر کرده‌اند.

در فقه، مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) که متأثر از فقه مرحوم امام و مرحوم آقای بروجردی (رحمه الله علیهما) است و تکمیلاتی نیز خودشان دارند، نسبت به استشهاد به این روایات می‌فرمایند؛ ائمه (علیهم السلام) گاهی آیه‌ای را تأویل یا تفسیر خاصی می‌کنند که بر ما حجت است و از آن تبعیت می‌کنیم، اما گاهی به یک آیه برای اثبات یک حکم شرعی استدلال می‌کنند. در این حالت، ظهور خود آیه برای دلالت بر آن حکم کافی است، نه اینکه صرفاً به دلیل تفسیر یا تأویل معصوم (علیه السلام) باشد. [1]

در اینجا نیز روایت داریم که امام صادق (علیه السلام) عمره را به منزله حج قرار می‌دهند و بعد به این آیه شریفه استدلال می‌کنند.

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ [2]

همچنین در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَحَمَّادٍ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَفَضَالََةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ [3]

در این روایات، از خود واژه «أَتَمُّوا» برای اثبات وجوب حج و عمره استفاده شده است. بنابراین، معنای «أَتَمُّوا» در اینجا به این نیست که صرفاً جزء اخیر آن را بیاورید و کار را به اتمام برسانید، بلکه به این معناست که این اعمال را انجام دهید و به آن قیام کنید.

این در حالی است که برخی، از جمله مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) و مرحوم آقای حکیم (رحمه الله علیه)، بر این باورند که معنای آیه این است که اگر حج یا عمره را آغاز کردید، حق ندارید آن را ناقص رها کنید. اما از آنجا که در این روایات، امام (علیه السلام) از آیه برای اثبات اصل وجوب حج و عمره استدلال می‌کنند، روشن می‌شود که معنای «أَتَمُّوا» در اینجا «افعلوا» و «أَقِمُّوا» است، نه صرفاً به معنای تکمیل در عرف عام.

بیان منشا عدم استناد علامه به این روایات

مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) می‌فرماید که ادله حجیت خبر واحد تنها روایاتی را که در باب احکام وارد شده‌اند، برای ما حجت می‌کند. بنابراین، اگر روایتی نقل شود که امام صادق (علیه السلام) فرموده است «العمره واجبة»، با رعایت شرایط حجیت خبر واحد، باید آن را پذیرفت. اما اگر روایتی در باب آیات الاحکام بیان کند که «أَتَمُّوا» در این آیه به معنای خاصی است، از نظر ایشان، چنین روایتی برای تفسیر قرآن حجت نخواهد بود.

ایشان معتقد است که روایت نمی‌تواند حجیت مستقلی در تفسیر قرآن داشته باشد، مگر آنکه متواتر باشد و یقین‌آور گردد. البته در برخی موارد استثنا قائل می‌شوند، اما در اصل مبنا، تنها روایات متواتری را که موجب قطع و یقین شوند، در تفسیر قرآن معتبر می‌دانند. این دیدگاه ایشان بر همان مبنای خاصی استوار است که پیش‌تر به‌طور مفصل درباره آن بحث و نقد صورت گرفته است.

استشهاد به روایت عمر بن اذینه

در روایتی مفصل، عمر بن اذینه از امام صادق (علیه السلام) درباره مسائل مختلفی پرسش‌هایی را مطرح می‌کند، که در برخی موارد این پرسش‌ها را همراه با ابن بکیر و در برخی دیگر همراه با ابوالعباس بیان می‌کند، و در نهایت پاسخ‌ها را از طریق املائی امام (علیه السلام) دریافت می‌کند. یکی از بخش‌های این روایت به آیه «وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» مربوط است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَسَائِلَ بَعْضُهَا مَعَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَبَعْضُهَا مَعَ أَبِي الْعَبَّاسِ فَجَاءَ الْجَوَابُ بِإِمْلَائِهِ سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» قَالَ يَعْنِي بَتَمَامِهِمَا

أَدَاءُهُمَا وَ اتِّقَاءَ مَا يَنْتَقِي الْمُحْرِمُ فِيهِمَا وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «الْحَجَّ الْأَكْبَرِ» مَا يَعْنِي بِالْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ رَمْيُ الْجِمَارِ وَ الْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ. [4]

عمر بن اُذَينه از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای این آیه می پرسد و حضرت در پاسخ می فرماید: «یعنی بتمامهما أدائهما»؛ یعنی مراد از اتمام، انجام دادن حج و عمره به طور کامل است، نه اینکه اگر آغاز کردی، لزوماً باید اجزای نهایی آن را نیز انجام دهی. سپس حضرت توضیح می دهد که مقصود از اتمام، ادای مناسک و رعایت تمام مواردی است که مُحَرَّم باید از آنها اجتناب کند.

این روایت با استدلالی که پیشتر ذکر شد، تفاوت دارد. در آن استدلال گفته می شد که آیه فی نفسه ظهور در وجوب دارد، اما در این روایت، امام صادق (علیه السلام) تفسیری ارائه می دهند که ممکن است بگوییم از آنجا که «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»، معنای حقیقی آیه همین است، حتی اگر ظهور عرفی آیه در معنای دیگری باشد.

بنابراین در مجموع، چهار دلیل و شاهد برای این دیدگاه ارائه شد که نشان می دهد «أَتَمُّوا» در این آیه به معنای «تکمیل و آوردن اجزای پایانی عمل» نیست، بلکه به معنای «شروع کردن و انجام دادن حج و عمره به طور کامل از ابتدا» است.

استدلال بر آیه شریفه 158 سوره بقره بر وجوب عمره

آیه دیگری که در این بحث مورد توجه قرار می گیرد، آیهی «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» [5] است؛ مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) می فرمایند که از این آیه نمی توان وجوب عمره را استفاده کرد. زیرا آیه بیان می کند، کسی که باید حج یا عمره انجام دهد، باید سعی بین صفا و مروه را نیز انجام دهد، لذا آیه صرفاً در مقام بیان این است که سعی بین صفا و مروه از اجزاء مشترک حج و عمره است، اما اینکه اصل عمره واجب باشد، از این آیه قابل استفاده نیست. [6]

اما آنچه به عنوان توضیح و تعلیقه بر فرمایش ایشان می توان عرض کرد این است که آیه، اصل مشروعیت عمره را اثبات می کند، و این همان مطلبی است که در این بحث بدنبال اثبات آن هستیم.

بنابراین، از این آیه می توان استفاده کرد که عمره در هر حالتی خواه به نحو وجوبی، خواه به نحو استحبابی مشروع است لذا اصل مشروعیت عمره از آیه قابل استفاده است.

بررسی وجوب عمره بر اساس روایات

یکی دیگر از ادله ای که بر وجوب عمره دلالت دارد، مجموعه ای از روایات است. این روایات را می توان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول: روایاتی که عمره را حج اصغر می دانند

در برخی از روایات، عمره به عنوان حج اصغر معرفی شده است. این روایات دلالت بر این دارند که در مقابل حج اکبر، که شامل حج تمتع، حج قران و حج افراد است، حج اصغر نیز وجود دارد که همان عمره است؛ خواه عمره تمتع باشد یا عمره مفرد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، فَقَالَ هُوَ يَوْمُ النَّحْرِ وَ الْأَصْغَرُ هُوَ الْعُمْرَةُ. [7]

در این روایت، امام (علیه السلام) روز عید قربان را روز حج اکبر معرفی کرده و در مقابل، عمره را حج اصغر دانسته است.

روایات دیگری از جمله روایت زراره نیز به همین مضمون وجود دارد.

وَعَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَبِجَمْعٍ، وَرَمْيُ الْجِمَارِ بِمَنَى وَالْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ. [8]

شاهد بر وجوب عمره این است که هر دلیلی که بر وجوب حج دلالت دارد، بر وجوب عمره نیز دلالت می‌کند؛ چراکه شارع، عمره را در حکم حج قرار داده است. چنان‌که در برخی روایات تصریح شده است به اینکه عمره از نظر شارع همانند حج قرار داده شده است. بنابراین، همان‌گونه که حج واجب است، عمره نیز واجب خواهد بود، و همان‌طور که حج، واجب فوری است، عمره نیز وجوب فوری دارد.

مناقشه استاد

ممکن است شارع، عمره مستحبی را حج اصغر بنامد، بدون اینکه وجوب آن را برساند. به عبارت دیگر، صرف اینکه عمره حج اصغر خوانده شده، دلالتی بر وجوب آن ندارد. ممکن است عمره‌ای که شارع آن را حج اصغر معرفی کرده، یک امر مستحب در برابر حج واجب باشد.

دسته دوم: روایات ذیل آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

دسته‌ی دوم، روایاتی هستند که به آیه‌ی «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» استدلال کرده‌اند.

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُمْرَةُ مَفْرُوضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ. [9]

در این روایت ابوبصیر از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که همان‌گونه که حج واجب است، عمره نیز واجب است. این یک روایت است.

همچنین، در روایتی که شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه به‌صورت مرسل روایتی از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل کرده است.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَرْتُمُ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَلَا تُبَالُوا بِأَيِّهِمَا بَدَأْتُمْ»

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَعْنِي الْعُمْرَةَ الْمَفْرُودَةَ فَأَمَّا الْعُمْرَةُ الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ فَلَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُبَدَأَ بِهَا قَبْلَ الْحَجِّ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُبَدَأَ بِالْحَجِّ قَبْلَهَا إِلَّا أَنْ لَا يَدْرِكَ الْمُتَمَتَّعُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَيُبَدَأُ بِالْحَجِّ ثُمَّ يَعْتَمِرُ مِنْ بَعْدِهِ. [10]

در این روایت نیز حضرت می‌فرماید: اَمَرْتُمُ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ؛ یعنی همان‌طور که حج واجب است، عمره نیز واجب می‌باشد. شیخ صدوق در توضیح این روایت می‌گوید که مراد از عمره در اینجا عمره‌ی مفردة است، نه عمره‌ی تمتع، زیرا در ادامه‌ی روایت آمده است: فَلَا تُبَالُوا بِأَيِّهِمَا بَدَأْتُمْ، یعنی در انجام آن‌ها تفاوتی وجود ندارد که ابتدا حج انجام شود یا عمره. اما در حج تمتع، چنین امکانی وجود ندارد، زیرا در این نوع حج، ابتدا باید عمره‌ی تمتع انجام شود و سپس حج به‌جا آورده شود.

بررسی مرة و فوریت در وجوب عمره

در ادامه مساله می‌فرماید: «تجب بأصل الشرع على كل مكلف مرة في العمر»، که مرة دلیلش همان قاعده اصولیه است که اگر یک مأمور بهی برای انسان واجب شد همین که اولین مصداق آن طبیعت آورده شود امتثال محقق شده است. سپس می‌فرماید عمره وجوبش فوری است و شرط وجوب آن هم مثل حج، استطاعت است.

در خصوص وجوب فوری عمره نیز ابن ادریس در سرائر نفی خلاف کرده، علامه در تذکره ادعای اجماع نموده و صاحب جواهر نیز به تبع این دو، نفی وجدان الخلاف کرده است در مقابل فاضل هندی در کشف اللثام، پس از نقل قول ابن ادریس، اظهار می‌دارد «لم أظفر بموافقٍ لهم» [11] که این سخن بسیار عجیب است.

مرحوم آیت‌الله خوئی در یک جمله می‌فرماید: «لا ريب في أن وجوب العمرة فوري على من استطاع إليها لأنها بمنزلة الحج» [12]؛ استدلال ایشان تنها بر اساس تنزیل است؛ یعنی چون عمره در روایات به منزله حج قرار گرفته، پس همان حکمی را دارد که حج دارد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] و يدل على ذلك استشهاد الامام - عليه السلام - و استدلاله بهذه الآية على وجوب العمرة، في بعض الروايات، فإنه لو لم تكن الآية ظاهرة بنفسها في وجوب العمرة لما كان للاستشهاد بها مجال، ضرورة ان مقام الاستدلال يغير مقام التفسير، ضرورة ان قول الامام - ع - و ان كان معتبرا في باب التفسير و كشف المراد، و الرواية الصحيحة الحاكية لهذا القول تكون واجدة لشرائط الحجية و مقدمة على ظاهر الكتاب، الا ان مبنى الاستدلال لا بد و ان يكون هو الظاهر، لانه لا معنى للتمسك بغير الظاهر الذي لا يعرفه الا الإمام العارف بمقاصد الكتاب، فالاستدلال بآية على أمر، دليل على ظهور الآية في ذلك الأمر، و قد وقع في المقام ذلك: ففيما رواه زرارة بن أعين في الصحيح، عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج، لان الله تعالى يقول: وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ، وَ أَمَّا نزلت العمرة بالمدينة. و في صحيحة معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج على من استطاع اليه سبيلا، لأن الله عزَّ و جلَّ يقول: أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ. و على ما ذكرنا لا يبقى إشكال في: انه لا بدَّ من الاعتراف بظهور الآية في نفسها في وجوب العمرة. (فاضل موحدي لنكراني، محمد، «تفصيل الشريعة (كتاب الحج)»، ج 2، ص 217).

[2] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، ج 14، ص 295، حدیث 2.

[3] همان، ج 14، ص 296، حدیث 8.

[4] کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي (اسلاميه)»، ج 1، ص 264، حدیث 1.

[5] قرآن: سوره بقره، آیه 158.

[6] منها: قوله تعالى فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ.. و المناقشة في الاستدلال بها على أصل الوجوب، ظاهرة. (فاضل موحدي لنكراني، تفصيل الشريعة (كتاب الحج)، ج 2، ص 218).

[7] حر عاملی، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 14، ص 295، حدیث 4.

[8] همان، ج 4، ص 498، حدیث 11.

[9] همان، ج 14، ص 296، حدیث 5.

[10] ابن‌بابویه، محمد بن علی، «من لا يحضره الفقيه»، ج 2، ص 524.

[11] و يجب على الفور كالحج كما في المبسوط و السرائر، و لم أظفر بموافقٍ لهم، و لا دليل إلا على القول بظهور الأمر فيه. نعم في التذكرة الإجماع عليه، و في السرائر نفی الخلاف عنه. (فاضل هندی، محمد بن حسن، «كشف اللثام عن قواعد الأحكام»، ج 6، ص 290).

[12] خوئی، سید ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئي»، ج 28، ص 150.

منابع

علاوه بر قرآن.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، بی‌جا، 1363.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، بی‌جا، 1416.

- خوئي، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، بی جا، 1418.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة (كتاب الحج)، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، 1418.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1416.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (اسلاميه)، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1363.